

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطیف صدیقی للندری

کانادا - چارم نومبر ۲۰۰۹

عشق مولانا جلالدین بلخی

برون لفظ ممکن نیست سیر عالم معنی
به عریانی رسیدم تا درون پیرهن رفتم

حضرت مولانا میفرماید:

اسم هر چیزی تو از دانا شنو
سر رمز عالم الاسما شنو

ما کوچکیم و قصه عشق است بس بزرگ ، مولانا آموزگار بزرگ عشق است و پرده دار و دار راز عشق، عاشقی جنبه حقیقت مولاناست ، عشق بود که موفقیت آن بزرگ مرد را جهانی ساخت، این عظمت و جلال عشق بود که روح حضرت خداوندگار را در جهان نقش آفرین نمود.
او برای اینکه دیگران به قدر توان ازین بحر جرعه ای بگیرند، تشویق کرد چنانچه میفرماید:

آتشی از عشق در جان بر فروز
سر بسر فکر و عبارت را بسوز

با رویش باغ دولت عشق بود که او مستانه خروشید و سر جاودانگیش را در پر تو آن بازتاب داد، وقتی با شمس روپرو شد مولانا فرمود:

مرد بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

مولانا صاحب عشق زنده بود و عشق زنده یعنی چه؟
بهتر است که تفسیرش را از متن مثنوی دریابیم:

عشق زنده در روان و در بصر
هر دمی باشد ز غنچه تازه تر

با این شرح توصیه مولانا اینست که:

عشق آن زنده گزین کو باقی است
عشق بگـزین زانکه جمله انبیا

که شراب جانفزایت ساقی است
یافتن از عشق او کار و کیا

عاشق باید بود آنچنان که تمام ذرات جهان این کوله بار عظیم را بر دوش کشیده اند تا به درخشندگی، شکوه و جلال دست یابد.

مولانا که شهرتش عالمگیر است، شعرش دلپذیر، عشقش بی نظیر و مثنوی معنوی قرآن را نفسیر است، بر عاشقان مقدم و روح های پاک و مقدس سلام میفرستد چنانچه مولانا میفرماید:

به روح های مقدس ز من سلام برید
به عاشقان مقدم ز من پیام برید

سلام و پیام ما نیز نواز شگر قلب ها و دل‌های شیفته و عاشقان است که احساس شان ادای شان ، طرز تفکر شان، هدف شان عشق و محبت است که در روشنایی و پرتو خورشید حیات بخش، تخم دوستی و محبت میکارند و خلق را به نکوئی و نکوکاری دعوت مینمایند و بغض و کینه و تفاق و شقاق را از سینه های خویش دور کرده و جای آنرا به محبت شفقت ، دوستی، برادری، همدلی، هم وجودی و تجانس روحی و معنوی خالی بسازد.
مولانا میفرماید:

اگر این آسمان عاشق نبودی نبودی سینه او را صفائی
اگر خورشید هم عاشق نبودی نبودی در جمال او ضیائی
زمین و کوه اگر عاشق نبودی نرستی از دل هر دو گیائی

چنانچه تا هنوز ناله فرهاد از بیستون در گوش دلها طنین انداز است، پاسخش این است: این آیت است از رونق تفسیر قرآن وفا چنانچه حضرت ابوالمعانی بیدل می فرماید:

حیات جاودان خواهی گداز عشق حاصل کن که دل در خون شدن خاصیت آب بقا دارد

همچنان حضرت حافظ میفرماید:

از ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
مدعی خاست که آید به تماشگاه راز دست غیب آمد و بر سینه نا محرم زد

از زبان و قلم این بنده فقیر و فقیر که خود را سخت ناتوان احساس میکنم سخن گفتن در باره مولانا جلال الدین بلخی این عاشق و شاعرترین شاعران دوران و زمانه ها از دشوار ترین آسانهاست، از زبان و کلام پدر مرحومم و از زبان بزرگان شنیده بوم :

« آنده ای که عشق مولانا را درک کرده باشند ، اگر عارف است ، صوفی میشود، اگر رند است ، شاهد باز میگردد، اگر فیلسوف باشد از حکمت زبان بر میکشاید و اگر ملا و خطیب باشد میرقصد.»
مولانا بزرگترین نظریه پرداز عشق است، چه در مثنوی معنوی و چه در دیوان شمس این نظریات و اندیشه ها به طور روشن ، واضح و صریح بیان شده است. جاودانگی نام شمس نیز حاصل ملاقات او با مولانا جلال الدین بلخی میباشد.

مولانا میفرمایدکه: عشق قوه محرکه تمام کاینات و در همه اجزای هستی جاری میباشد که این یکی از درون مایه های فکری مولانا میباشد، مولانا با آن بزرگی و عظمت و اندیشه و وسعت روح، خود را به جان و جهان را به خود پیوست و مرتبط میداند.

مولانا خود را در پرتو این جان بینی وسیع و گسترده به هیچ قلمروی، نژادی و خطه ای، جز ملت عشق که مرکزش عشق ازلی و ملکوتیست، محدود و منحصر نمیکند، چنانچه میفرماید:

ملت عشق از همه دین ها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست

در جای دیگر مولانا چنین میگوید:

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمیدانم نه شرقی ام، نه غربی ام، نه بری ام، نه بحری ام
نه از هندی، نه از چینم، نه از بلغار و سکسینم نه از ارکان طبیعی ام، نه از افلاک گردانم
مکانم لامکان باشد، نشانم بی نشان باشد نه از ملک عراقیم، نه از خاک خراسانم
نه تن باشد نه جان باشد، که من از جان جانانم نه تن باشد نه جان باشد، که من از جان جانانم

قرآن عظیم الشان تبعیض و تعصب را که دلبندی انسان را در حفظ روابط کهنه و خرافاتی و جاهلانه نشان میدهد، در چندین جا نکوهش میکند.

در آیه ای از قرآن کریم آمده است:

چون کاری زشتی انجام دهند گویند، نیاکان ما را چنین یافته ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است، و در آیه دیگری میفرماید:

چون به آنها گفته شود به آنچه خدا فرو فرستاده است و به پیامبر رو آورید، گویند آنچه نیاکان ما را بدان اعتقاد است، یافته ایم برای ما کافی است، ولو نیاکان شان چیزی نمی دانستند و هدایت نشده بوند، و اما معتصبین کومه اندیش و کوردل، یا به سوی تعبیر و ی اتخرب آنها میپردازند و یا از وجود شان اغماض میورزند، تا به سود جویی و زر اندوزی خویش پردازند.

در اخیر به استقبال از غزل مولانا، غزلی سروده ام که خدمت شما عزیزان و خوانندگان ارجمند پیشکش مینمایم:

ای یار من ای یار من، ای یار بی زنهار من
ای دلبر و دلدار من ای محرم و غمخوار من
(مولانا)

لب های آتشبار

ای مطلع انوار من ای محرم اسرار من
تا تو مرا باشی بجان چون عطر گل آنجا نهان
در دل مرا اسرار تو در سر مرا پندار تو
راز تو اندر دل بود وین دل ترا منزل بود
اشکم شود سیلاب ها دورم نماز آباد ها
می نالم از سودای تو در سر بود غم های تو
در بی ستون ره میزنم کوه غمت را می کنم
درد مرا درمان توئی قلب مرا ایقان توئی
بشنو دمی گفتار من چون میزنی ای یار من

تشنه لطیف از جرعه ای خواهم ز لعلت بهره ای

خامش کن از آبی چنین: لب های آتشبار من